



جمال شورهجه (فیلمساز) ابوالقاسم طالبی(فیلمساز) محمد کاسبی (بازیگر) رسول ملاقلی پور (فیلمساز) شهریار بحرانی (فیلمساز) پرویز شیخ‌طادی (فیلمساز) داود میرباقری (فیلمساز) حسین یاری(بازیگر) پروانه معصومی (بازیگر) مهدی ققیه (بازیگر) ابراهیم حاتم‌ی کیا (فیلمساز) سلحشور (فیلمساز) هادی محمدیان (بونا نونا) مجید مجیدی (فیلمساز) شهید آوینی (فیلمساز) جواد اردکانی (فیلمساز)

هدف متهمان اقتصادی و برخی از بانکدارها از سرمایه‌گذاری در تولید فیلم‌ها چیست؟ ورود پول‌های کثیف به سیستمنا چگونه موجب افزایش بیکاری و مشکلات معیشتی در بین سیستم‌نگران می‌شود؟ آیا می‌توان با تصویب قوانین، از جمله تعیین سقف دستمزد بازیگران، این مشکل را بهبود بخشید؟ در ادامه این سلسله گزارش، با داوود توحیدپور ست، کارگردان سینما به گفت و گو پرداختیم و پاسخ این سؤال‌ها را از وی جویا شدیم.



بررسی منابع مالی مشکوک در تولید فیلم‌ها - بخش دوم

متهمان اقتصادی چگونه با سوءاستفاده از سینما پول شویب می‌کنند؟

لزوم تعیین سقف برای دستمزد بازیگران

داوود توحیدپورست، کارگردان در گفت‌وگو با کیهان گفت: منظور از ورود پول مشکوک یا پول کثیف به سینما این است که افرادی، پول‌هایی که در برخی بانک‌ها یا صندوق‌ها جمع شده تا به معیشت بانزنشستگان و فرهنگیان و کارگران کمک کند را وارد سینما و تولید فیلم می‌کنند. این هم که پول این مجدداً

از صندوقی پولی را که فرد بخواهد برای راه فرهنگیان مصرف شود را به سینما آورده است. وی افزود: نحوه سرمایه‌گذاری پول‌های مشکوک هم به طور اقتصادی انجام نمی‌شود، بلکه برای اهداف خاص، دستمزد بازیگران را تا پنج برابر رقم واقعی افزایش داده‌اند و از آن طرف، دستمزد سایر عوامل ثابت مانده است؛ نتیجه چنین مسئله‌ای این است که اکثریت فیلمسازهایی که پروژه ساخت گرفته‌اند به خاطر بالا رفتن کاذب دستمزد بازیگرها توان تأمین هزینه را ندارند و این باعث بیشتر شدن بیکاری و مشکلات معیشتی در

زد و بندهایی مشابه همان کارهایی که برای پرداخت وام‌های کلان بدون دریافت سند و ضامن به افراد خاص انجام می‌گیرد، مبلغی را برای سرمایه‌گذاری یک فیلم اختصاص می‌دهند. این پول مال مردم و قرار بوده در جهت منافع اقتصادی و ایجاد اشتغال هزینه شود اما با مانه تراشی و توجیحات مختلف، وارد سینما می‌شود. این هم یک نوع پول شویب است. توحیدپورست درباره هدف متهمان اقتصادی از وارد کردن پول‌های الوده به سینما توضیح داد: این افراد از هوش کاسب کارانه بالایی برخوردارند و می‌دانند که

به این معنی که برخی فقط دنبال منافع شخصی خود هستند و حل مشکلات سینما و اجرای عدالت را بر نمی‌تابند. تاکنون نیز راه‌های برای حل این مسئله دیده نشده است. تهیه‌کننده‌های سینما باید با هر مسئله‌ای که عدالت ممانس نیست، برخورد کنند. اگر این مسئله حل نشود، نشان خواهد داد که این شکل‌ها، قافلیق است.



نگاهی به سریال «پدر»

هر چه غیرواقعی و بی‌منطق تر، جذاب تر! این حکم، یکی از مبانی تولید درام‌های عامه پسند در همه جای دنیاست و اغلب تجاری سازان عرصه نمایش، از این فرمول مطمئن برای دستی یافتن به مخاطب گسترده استفاده می‌کنند. هر چند که جذب مخاطب، یک ارزش محسوب می‌شود و بدیهی است، یک اثر هنری یا محصول فرهنگی، هر چه پر مخاطب‌تر باشد، تأثیرگذاری بیشتری خواهد داشت. همچنانکه آثار هنری و نمایشی، به هر حال با واقعیت متفاوت هستند و اگر قرار بر واقع‌نمایی باشد که دیگر هنر پدید نمی‌آید! اما اینکه سازندگان یک اثر، تمام همت خود را برای نمایش یک دنیای جعلی و آدم‌هایی با اعمال و عکس‌العمل‌های مصنوعی به کار گیرند، قابل انتقاد است؛ مثل آنچه در سریال «پدر» اتفاق افتاده. این سریال، حاصل جمع منطق‌سنیزی، کلیشه‌گرای، افراط و اغراق در همه چیز و درهم آمیزی مفاهیم و معانی متناقض است. جذابیت و نوع برقراری ارتباط با مخاطب در این سریال، بر ساخته از دنیایی است که عقلانیت و علت و معلول در رویدادهای آن وجود ندارد.

«پدر» با طراحی و فیلمنامه حامد عتقا و به کارگردانی بهرنگ توفیقی ساخته شده. منطق‌گریزی افراطی در فیلمنامه‌های قبلی «حامد عتقا» نیز دیده می‌شد، اما در «پدر» به اوج رسیده است. یکی از مولفه‌های خاص آثار او که در چند فیلمنامه دیگرش هم دیده می‌شد، زنده شدن مرده است؛ در «قلب یخی» دختری که در ابتدای سریال جنازه‌اش پیدا شد و همه او را شناسایی و بعد هم دفن کرده بودند، در آینده نه چندان دور ناگهان حی و سالم، وسط خیابان ظاهر شد؛ بدون اینکه اصلاً معلوم شود چطور این اتفاق رخ داده و وی این همه وقت کجا بوده و آنکسی که به جای وی به خاک سپرده شده چه کسی است؟ در «قلب زیبا» هم این موضوع تکرار شد. به همین دلیل، در سریال «پدر» هم قابل پیش‌بینی بود که حامد زنده است و نمرده تماس تلفنی به لیلاد در قسمت آخر به زنده بودن حامد اشاره دارد که احتمالاً در فصل دوم این سریال خواهیم دید. به خصوص اینکه هیچ توضیحی درباره چگونگی مرگ حامد و ساحت‌های که برای وی پیش آمده وجود نند.

قرار گرفتن در کنار برندها و افراد مشهور و معتبر در سینما، چقدر به رونق گرفتن کارشان کمک می‌کند. فقط کافی است که یک بازیگر مشهور درگیر یک معامله تجاری شود، همین باعث می‌شود که طرف معامله‌های که آن بازیگر را وارد این عرصه کرده، اعتماد دیگران را جلب کند و با استفاده تبلیغاتی از فعالیت خود در سینما، سودش را تضمین کند. هدف دوم هم این است

گوشه‌ای از اخلاق و ولنگاری در مدیریت تئاتر

به بهانه نمایش «زهر ماری»

مورد دیگری که شرح داده شد، چگونه مجوز اجرا در یک تالار دولتی را یافته‌اند؟ به این نمایش بیش از ۳۰ اجرا هم داده‌اند! بر فرض که شورای ارزشیابی و نظارت در کار خود سهل‌انگاری کرده و با لابی و دوست بازی به این کار اجازه اجرا داده، آیا مدیریت محترم بنیاد رودکی و ریاست تالار حافظ هم این کار را ندیده‌اند؟ مگر مسئول نمایش‌هایی که در تالار حافظ روی صحنه می‌رود نیستند؟ پس مدیریت تالار حافظ کارشناس چیست؟ فقط اختصاص نوبت اجرا به گروه هاست؟ چرا به این نمایش هیچ توجهی نکرده‌اند؟ چند ماه پیش هم نمایشی با نام «ماراساد» روی صحنه تالار حافظ رفت که آن هم در لفافه و پوشش پرداختن به انقلاب کبیر فرانسه، علیه انقلاب اسلامی لجن‌پراکنی می‌کرد. اما نمایش «زهر ماری» به طور آشکار هم ضد مذهب است و هم علیه اخلاق و ارزش‌های فرهنگی و هم علیه نظام. اجرای چنین نمایش‌هایی یعنی منصرف کردن و ساقط نمودن سلیقه مخاطب. فقط کافی است به شخصیت مداح و ادا و اطوارها و لوده بازی‌ها و رفتار



وقتی وارد تالار اجرای نمایش «زهر ماری» می‌شوی با تعداد زیادی دبه‌های بیست و سی لیتری مواجه می‌شوی که در صحنه چیده شده‌صحنه، زیر زمین یک خانه است. خانهای که در آن مراسم چهارم مادر خانواده برپاست. دختر و پسر کوچکتر خانواده در زیر زمین مشغول واریسی دبه‌ها هستند و هر کدام را که واریسی می‌کنند می‌گویند «شده» یعنی سرکه‌ها تبدیل به شراب شده‌اند! در ادامه ماجرا می‌فهمیم که اصلاً سرکه‌ای در کار نبوده و دبه‌ها از اول حاوی شراب بوده در واقع کار مادر مرحومه خانواده به ظاهر درست کردن سرکه بود!

در ادامه صدای مداحی از بالا به گوش می‌رسد. پسر بزرگ خانواده که مداح و فردی مذهبی و معاون پایگاه بسیج محله است همان طور که می‌خواند به زیر زمین می‌آید. البته مداحی او نیز تمسخر آمیز است. او در واقع شاد و فرخنده در ادامه نمایش، این گونه معرفی می‌شود. در روند نمایش او را فردی ابن الوقت، متظاهر، متعصب، حقه باز، آدم فرسود... می‌بینیم که حتی به خانواده خودش هم رحم نمی‌کند و آنها را می‌فرسود. همان طاق فرد کوچک خود را فروخته و او پس از چهار سال تازه از زندان آزاد شده است. این نمایش تمام سعی خود را می‌کند تا تماشاگران از این فرد که نماینده قشر مذهبی و انقلابی معرفی شده متسخر می‌شوند. اعمال و رفتار ابن وقت عمداً در آسایش متسخر مذهب و اعتقادات مذهبی شکل گرفته؛ با ادا و اطوار و لودیگی و نوعی ایستاد رفتاری طوری عمل می‌کند که تماشا کتان به رفتار او می‌خندند. این نمایش در قالب این کاراکتر به ظاهر مذهبی، تحریم شراب را هم تحقیر می‌کند. علاوه بر این، حسی مثبت و سوسه‌انگیز از شرب خمر را به مخاطب خود القا می‌نماید. در هم آمیختن صدای مداحی و نوحه خوانی و خواندن حمد و سوره و ذکر متغیر و نوعی گیرد با این ترتیب، مأموریت دیگر نمایش «زهر ماری» که با مجوز شورای نظارت اداره کل هنرهای نمایشی روی صحنه تالار حافظ رفته، توهمین و تحریب بسیج معرفی می‌شود.

مستی و سرخوشی وغیره آن‌هم در چهلم یک مادر آیا نمایش چنین کاری را به صحنه درج‌اند و نباید کار کنند هر کسی آزاد است که تفکر خود را داشته باشد ما که خدای نکرده نقیشت عقاید نمی‌کنیم. می‌گوئیم چرا ضابطین ذریبته مسئولیت خود را به درستی انجام نده‌اند. چرا دوستیانی که ادعای کارشناسی در شورای ارزشیابی و نظارت را دارند و خود را دانشور تئاتر می‌دانند نمی‌خوانند که تئاتر به بیراهه رود و وظیفه‌اشان اجرای دستورالعمل‌های نظام و شورای عالی انقلاب فرهنگی در این خصوص است متوجه این همه مواردی که این نمایش دارد نشان می‌دهد و می‌گوید نشده‌اند همین. شورای ارزشیابی و نظارت گوئی به یک خواب خرگوشی عمیق فرورفته است که این همه را بر روی صحنه ندیده است. دیگر راجع به بروشور نمایش چیزی نمی‌گویم خودتان بروشور را ببینید و قضاوت کنید. دختری که روی سر او خوشه‌ای انگور قرمز است و شراب آن انگور پاش، از صورتش را پوشانده او دارد با یک چشم می‌بیند و تیشی از صورتش را با دستش پوشانده در واقع دارد حقیقت را با چشمی که از شراب قرمز شده می‌بیند و صورتش را با شراب قرمز نگه داشته

واکنش‌ها وحس‌ها و... طبیعی است و حداقل یک سسر و گردن از ساختن‌های مشابه خود بالاتر است و از فیلم‌های مشابه خارجی چیزی کم ندارد. تنگه ابوقریب و اتفاقاتی که در آنجا افتاده جای کار برای چند فیلم سینمایی را دارد و اصلاً چرا ما نباید برای این فیلم‌ها که هویت و اعتبار ما هستند هزینه تکمیل و یا خدای ناکرده کم کاری کنیم و بودجه و حمایت‌های کافی و واقعی را در اختیارشان نگذاریم این وظیفه مسئولین است؛ که هر چه کنیم کرده‌ایم و نتوانسته‌ایم حق مطلب را ادا نماییم. باید گفت بازی‌ها در این فیلم درست و دراماتیزه شده صورت پذیرفته است. شاید حساس‌شان از این‌نهایی فیلم اضافه می‌نماید. یعنی دیگر لازم نیست که مهدی قربانی از کنار کادر بگذرد. همین که دو یا سه قدم برمی‌دارد و به طرف قاب می‌آید کافی است. صحنه‌های حقه و شهادت‌ها و انفجارها و... همه جلوه‌های ویژه بسیار خوب و باورپذیر و طبیعی از آب درآمده. تصاویر و زوایای دوربین و چهره بازی‌ها به خوبی کار شده. فیلم دارای زنجیره مطلوب است و نمی‌گذارد که یک لحظه در صندلی‌ات جابجا شسوی. تنگنی چهرهای ابوقریب از بس برده نقره‌ای احساس شده و به تماشاگران منتقل می‌گردد. شهادت‌هایی که چون مولایشان حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) لب تشنه به درجه رفیع شهادت رسیدند. شهیدایی که با کمترین مهمات خویش را سپهر کردند و جانانه و مردانه با گوشت و پوست خود در برابر دشمن یعنی ایستادند تا نگذارند از تنگه استراتژیک و مهم ابوقریب بگذرند و به خاک پاک مان دست یابند. این استخواند و چون سوسه بلند قامت و ایستاده از کبان و ناموس و اعتقاد و ایمان و آئین و سحاک و باورها وارزش‌ها و... اهمیت تمام و میهنی اما دفاع کردند و شهید شدند تا ما از بی‌تعمیر و در تاریخ سرافراز و سربلند بمانیم. روحشان شاد.

قطعه‌ای از دفاع مقدس به وسعت تاریخ

حاک تنگه ابوقریب را باید توتیای کحل چشم بصری و کشمیش را بر جان نشانی تا تازه شود و نفس گیرد و روح را در هوای لانگیز و شورانگیز خاک گلگون ابوقریب به پرواز در آورد. «تنگه ابوقریب» به سترگی تاریخ پر فراز و نشیب این ماز و بوم کهن پای است. که ذره ذره خنک و باظرات پاک خون‌های جوانانش لاله گون گشته ابوقریب به اندازه همه تاریخ این سرزمین است

مقدس خالی بود. فیلم با همه توانایی‌های هنری و سینمایی و دراماتیکش خود و خوش پر برد نقره نشسته است و می‌درخشد. این فیلم به لحاظ فیلمنامه و متن و ارجاعات آن و چه به لحاظ ساختار سینمایی و جلوه‌های ویژه و به تصویر کشیدن تاریخ و رویدادهای واقعی صحنه و باظرات پاک خون‌های جوانان و بازی‌ها و چیدمان جنگ و دکور طراحی صحنه و لباس و گریم و کنش‌ها و



سید علی تدین صدوقی